

## گام به گام دروس تمام پایه های تحصیلی

بزرگترین مرجع آموزشی و نمونه سوالات درسی تمامی مقاطع

شامل انواع | نمونه سوالات | فصل به فصل | پایان ترم | جزوه |  
ویدئوهای آموزشی | گام به گام | طرح درس | طرح جابر | و...

سوالات امتحانی

درسنامه

گام به گام

برای ورود به هر پایه در سایت ما روی اسم آن **کلیک** کنید

### دبستان

اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم
-----	-----	-----	-------	------	-----

### متوسطه اول

هفتم	هشتم	نهم
------	------	-----

### متوسطه دوم

دهم	یازدهم	دوازدهم
-----	--------	---------

# در سنامه عربی پایه هشتم



مسعود کاظمی

مینا پاکپور

صفورا شادمانی

گروه عربی متوسطه اول استان گیلان

سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹

درس اول

درس اول (مرور درس های پایه هفتم)

\*ترجمه متن: مُرَاجَعَةُ دُرُوسِ الصَّفِّ السَّابِعِ: دوره درس های کلاس هفتم

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الطُّلَابُ: سلام بر شما ای دانش آموزان.

أَهْلًا وَ سَهْلًا فِي الصَّفِّ الثَّامِنِ؛ به کلاس هشتم خوش آمدید.

كَيْفَ حَالُكُمْ؟: حال شما چطور است (چطورید)

السَّنَةُ الدَّرَاسِيَّةُ الْجَدِيدَةُ مَبْرُوكٌ: سال تحصیلی جدید مبارک

الْحَمْدُ لِلَّهِ لِأَنَّكُمْ قَادِرُونَ عَلَى فَهْمِ الْعِبَارَاتِ الْبَسِيطَةِ: خدا را شکر، زیرا شما قادر بر فهمیدن عبارتهای ساده هستید.

**پاسخ تمرین اول صفحات ۲ و ۳**

۱- میوه ۲- همنشینی ۳- پدر و مادر ۴- پرکار ۵- طلای

**پاسخ تمرین دوم صفحه ۴**

۱- الف ۲- الف ۳- الف ۴- ب ۵- الف ۶- ب ۷- الف

**پاسخ تمرین سوم (ترجمه) صفحه ۵**

۱. این شاعر، ایرانی است ۲. این پزشک، موفق است. ۳. آن بازیکن، برنده است. ۴. آن نویسنده، دانشمند است.  
۵. این دو فروشنده، شکرگزار هستند. ۶. این دو دختر، صبور هستند ۷. این دوستان، ایستاده اند  
۸. این مادران، نشسته اند.

**پاسخ تمرین چهارم صفحه ۶**

۱. نافذة ۲. قمیص ۳. فی الحديقة ۴. لبروین اعتصامی ۵. سعدی شیرازی ۶. ثلاثة

**پاسخ تمرین پنجم صفحه ۷**

۱. خمسة ۲. عشرة ۳. اثنا عشر ۴. أربعة ۵. أحد عشر ۶. واحد ۷. ثمانية ۸. ثلاثة ۹. تسعة ۱۰. ستة ۱۱. اثنان  
۱۲. سبعة

**پاسخ تمرین ششم صفحه ۸**

۱. من به خانه برنگشتم ۲. تو تکالیفت را انجام دادی ۳. تو لباس هایت را شستی ۴. او همراه دوستش بازی کرد.  
۵. او در خانه اش را کوبید. ۶. ما به کلاسمان رفتیم. ۷. شما دوستانتان را یاری کردید.

**پاسخ تمرین هفتم صفحه ۹**

۱. شما درستان را نوشتید. ۲. شما دوستان را یاد کردید. ۳. آنها دستشان را بالا بردند. ۴. آنها به اتاقشان رسیدند.  
۵. آنها به روستایشان نزدیک شدند. ۶. آنها کلیدشان را پیدا کردند.



## پاسخ تمرین هشتم صفحه ۹

● عبارتهای مرتبط دو ستون را با خطی به هم وصل کنید.

سَمِیرَة	فَاطِمَة
صَبَاحَ النَّوْرِ.	أَلَسَّلَامُ عَلَیْكَ.
هُمَّ جَالِسُونَ هُنَاكَ.	صَبَاحَ الْخَیْرِ.
إِسْمِی سَمِیرَة.	كَيْفَ حَالُكَ؟
وَّ عَلَیْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.	مَا اسْمُكَ؟
مَعَ السَّلَامَةِ، إِلَى اللَّقَاءِ.	هَلْ أَنْتِ مِنَ الْعِرَاقِ؟
أَنَا بِخَیْرِ.	أَیْنَ أُسْرَتُكَ؟
لَا؛ أَنَا مِنَ الْكُوَیْتِ.	فِي أَمَانِ اللَّهِ.

## پاسخ تمرین نهم صفحه ۱۰

الأخضر - الأحمر - الأسود - الأصفر - الأبيض - الأزرق

## پاسخ تمرین یازدهم صفحه ۱۱

الرَّیْبِع - الصَّیْف - الخَرِيف - الشَّتَاء

## پاسخ تمرین دوازدهم صفحه ۱۱

الف) أم = والدَة    بیت = مَنْزِل    حَزَنَ ≠ فرح    ذَهَبَ ≠ رَجَعَ    أب = والد    خَلْفَ = وَرَاء  
 عُدْوَان = عَدَاوَة    كَبِیر ≠ صَغِیر    قَرِيب ≠ بَعِید    جَمِیل ≠ قَبِیح    بُسْتَان = حَدِیقَة    أَمَسَ = عَدَ

ب) قَلِیل كَثِیر / تَحْتَ فَوْق / غَالِیَة رَخِیصَة / آخِرِ أَوَّل / حَارٍ بَارِدٍ / نِهَائَة بَدَائَة

## پاسخ تمرین سیزدهم صفحه ۱۲

۱.مَلَك    ۲.شَعْرَنَ    ۳.وَرَاء    ۴.رَجُلَانِ    ۵.هَرَبَ    ۶.وَرَدَة    ۷.صَوْرَة    ۸.رُبَّ

## پاسخ تمرین چهاردهم صفحه ۱۲

۱.الفُسْتَان    ۲.الذَّهَب    ۳.سَبْعَة    ۴.الحَدِیقَة    ۵.الجَدَّة

**پاسخ تمرین پانزدهم صفحه ۱۳**

۱. هشت ۲. ماه ۳. رسید ۴. هفته ۵. رازها ۶. کاش ۷. نرفتم ۸. راه ۹. تنهایی ۱۰. تور ۱۱. آتش ۱۲. همه ۱۳. شهر  
 ۱۴. نخوردیم ۱۵. ستاره ۱۶. کلاس ۱۷. کشتی ۱۸. ماهی ۱۹. سرخ ۲۰. کمک ۲۱. بود ۲۲. نزد ۲۳. در ۲۴. تابستان  
 ۲۵. درد ۲۶. دیدم

**پاسخ تمرین شانزدهم صفحه ۱۴**

مثنی: یومانِ غُرَّابینِ / جمع مذکر سالم: واقفین - فائزونَ / جمع مؤنث سالم: ناجحات - مؤمنات  
 جمع مکسر: حَقَّاب - أحياء

\*\*\*\*\*

**درس دوم**

\* ترجمه متن: **أَهْمِيَّةُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ: اَهْمِيَّتِ زَبَانِ عَرَبِي**

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ لَأَنَّ نَجَحْنَا فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ سِياسَ بَرای خِدا پُروردگار جِهانیاں اِست. زِیرا ما در سال گذشتہ موفِق شدیم.

وَ قَادِرُونَ عَلٰی قِرَاءَةِ الْعِبَارَاتِ وَ النُّصُوصِ الْعَرَبِيَّةِ الْبَسِيطَةِ: قادر به خواندن عبارات ها و متن های ساده عربی هستیم.

نَحْنُ بِحَاجَةٍ اِلَى تَعَلُّمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ، لِأَنَّهَا لُغَةُ دِينِنَا، وَ اللُّغَةُ الْفَارْسِيَّةُ مَخْلُوطَةٌ بِهَا كَثِيرًا. ما به یاد گرفتن زبان عربی نیازمندیم، زیرا که آن زبان دین ما است و زبان فارسی با آن بسیار آمیخته است.

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنَ اللُّغَاتِ الْعَالَمِيَّةِ: هَمَانَا زَبَانِ عَرَبِي مِنْ زَبَانِ هَايِ جِهانِي (بين المللي) است.

الْقُرْآنُ وَ الْأَحَادِيثُ ﴿بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾. قرآن و احادیث به زبان عربی روشن (آشکار) است.

الْعَرَبِيَّةُ مِنَ اللُّغَاتِ الرَّسْمِيَّةِ فِي مَنظَمَةِ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ: عربی از زبان های رسمی در سازمان ملل متحد است.

الْإيرانيونَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ كَثِيرًا: ایرانی ها به زبان عربی بسیار خدمت کردند.

«الْفِيروزآباديُّ» كَتَبَ مُعْجَمًا فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ اسْمُهُ «الْقَامُوسُ الْمُحِيطُ»: فيروزآبادي لغت نامه ای به زبان عربی نوشت

اسم آن (القاموس المحيط) است.



و «سَبَّوْهُ» كَتَبَ أَوَّلَ كِتَابٍ كَامِلٍ فِي قَوَاعِدِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ اسْمُهُ «الْكِتَابُ»؛ و سَبَّوْهُ اولين كتاب كاملي درباره دستور زبان عربي نوشت. نامش (الكتاب) است.

أَكْثَرَ أَسْمَاءِ الْأَوْلَادِ وَالْبَنَاتِ فِي الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ عَرَبِيٌّ. بيشتر نام های پسران و دختران در جهان اسلامي عربي است. الْكَلِمَاتُ الْعَرَبِيَّةُ، كَثِيرَةٌ فِي الْفَارِسِيَّةِ وَ هَذَا بِسَبَبِ احْتِرَامِ الْإِيرَانِيِّينَ لِلُّغَةِ الْقُرْآنِ. واژه های عربي در فارسي زياد است و اين به خاطر احترام ايراني ها به زبان قرآن است.

أَنَا أَعْرِفُ مَعْنَى كَلِمَاتٍ كَثِيرَةٍ وَأَذْكَرُ كُلَّ كَلِمَاتِ السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مِنْ مَعْنَى وَائِذِهِ هِيَ بَسْيَارِي رَا مِي شِنَاسَم (مِي دانم) وَ هَمَّة كَلِمَاتِ سَالِ يَبِيش رَا يَاد مِي أَوْرَم.

وَأَقْدِرُ عَلَى قِرَاءَةِ النُّصُوصِ الْبَسِيطَةِ؛ وَقَادِرٌ بِرِ خَوَانْدِنِ مَتْنِ هَايِ سَادَه هِسْتَم.

جَاءَ فِي الْمَثَالِ «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ». در مثل ها آمده است (علم در كوچكي مانند نقش در سنگ است) يَا أُخِي، أَأَنْتَ تَعْرِفُ مَعْنَى كَلِمَاتِ الْكِتَابِ الْأَوَّلِ أَيْضًا؟ اَي بَرْدَارَم، اَيَا مَعْنَى كَلِمَاتِ كِتَابِ اَوَّلِ رَا مِي دَانِي؟

يَا أُخْتِي، أَأَنْتِ تَفْهَمِينَ مَعْنَى الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثِ السَّهْلَةِ؟ اَي خَوَاهَرَم، اَيَا مَعْنَى آيَاتِ وَ اِحَادِيثِ آسانِ رَا مِي دَانِي؟

صفحه ۱۸

فعل مضارع

أَفْعَلُ - تَفَعَّلُ - تَفَعَّلِينَ

۱. من با قلم سياه مي نويسم

۲. من با قلم سرخ مي نويسم

۳. تو قرآن را به خوبي حفظ مي کنی

۴. تو قرآن را با دقت حفظ مي کنی

\*بدانيم

سال گذشته با فعل ماضی آشنا شديد، فعل ماضی بر زمان گذشته دلالت دارد. امسال با فعل مضارع آشنا می شوید. فعل مضارع بر زمان حال یا آینده دلالت می کند. به مقایسه فعل های عربي و فارسي توجه کنید.

فعل ماضی	ترجمه	فعل مضارع	ترجمه
فَعَلْتُ	انجام دادی	أَفْعَلُ	انجام می دهم
فَعَلْتَ	انجام دادی	تَفَعَّلُ (مذکر)	انجام می دهی
فَعَلْتِ	انجام دادی	تَفَعَّلِينَ (مؤنث)	انجام می دهی



بیشتر کلمه های که بر وزن «فَعَلَ، فَعِلَ، فَعَلَّ» هستند؛ ماضی اند و اگر بر سر آنها یکی از حروف «أ-ت-ی-ن» بیاید؛ به فعل مضارع تبدیل می شوند؛ مانند: ذَهَبَ ← أَذْهَبُ - تَذْهَبُ - تَذْهَبِينَ

**خَرَجَ** (من خارج می شوم)    أَنْتَ تَخْرُجُ (تو خارج می شوی)    أَنْتِ تَخْرُجِينَ (تو خارج می شوی)

### پاسخ تمرین اول صفحه ۲۰

۱. نادرست    ۲. نادرست    ۳. درست    ۴. نادرست

### پاسخ تمرین دوم صفحه ۲۱

۱. ای پسر، چکار می کنی؟    ۲. ای خانم، چکار می کنی؟
- به عکس نگاه می کنم    کتاب شعر را می خوانم.
۱. آیا صندلی می سازی؟    ۲. آیا با خواهرت می روی؟
- نه؛ میز می سازم.    نه؛ با دوستم می روم.

### پاسخ تمرین سوم صفحه ۲۲

۱. اللسان    ۲. الجَهْل    ۳. حُسْنُ الخُلُق    ۴. الذَّهَب    ۵. الأَمْهَات

### پاسخ تمرین چهارم صفحه ۲۲

۱. هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم.    فعل ماضی (جَعَلْنَا)
۲. تو سوره نصر را حفظ کردی و الان سوره قدر را حفظ می کنی.    فعل ماضی (حَفِظْتَ)    فعل مضارع (تَحْفِظِينَ)
۳. من وارد کلاس دوم شدم و تو وارد کلاس اول می شوی.    فعل ماضی (دَخَلْتُ)    فعل مضارع (أَدْخُلُ)
۴. تو سخن پدرت را پذیرفتی و الان به آن عمل می کنی.    فعل ماضی (قَبِلْتَ)    فعل مضارع (تَعْمَلُ)

### پاسخ تمرین پنجم صفحه ۲۳

۱. تَبَدَّيْنِ    ۲. طَرَقَتْ    ۳. أَبْحَثُ    ۴. أَكَلْتُ    ۵. عَمَلْتُ



## پاسخ تمرین ششم صفحه ۲۶

سأل: پرسید ← أسأل: می پرسم      تسأل: می پرسى      تسألين: می پرسى  
 سمح: اجازه خواست ← أسمح: می پرسم      تسمع: می پرسى      تسمحين: می پرسى  
 ذكر: یاد کرد ← أذكر: یاد می کنم      تذكر: یاد کردى      تذكرين: یاد می کنی

## پاسخ تمرین هفتم صفحه ۲۵

۱. عالم ۲. لغة ۳. تعلم ۴. نجحوا ۵. رفعت ۶. بسيط ۷. ستة ۸. تفهم ۹. نصوص ۱۰. أقدر  
 ۱۱. أيضا ۱۲. سهل ۱۳. صنعنا ۱۴. كلامك ۱۵. امرأة

رمز: التجربة فوق العلم: تجربه بالاتر از علم است.

## پاسخ تمرین هشتم صفحه ۲۶

۱. أنا بخير ۲. اسمى فاطمه (محمد) ۳. أنا طالبة (طالب) ۴. أنا من إيران (أنا إيرانية) ۵. لا

## کنز الحکمة صفحه ۲۸

۱. هر چیزی راهی دارد و راه بهشت دانش است. ۲. علم بهتر از عبادت است. ۳. زکات علم گسترش آن است.  
 ۴. هر کس پرسید، دانست (هر کس پرسد، می داند) ۵. هر کس علمی را پنهان کرد، پس گویی او نادان است.

\*\*\*\*\*

درس سوم

ترجمه متن: مِهْنَتِكَ فِي الْمُسْتَقْبَلِ: شغل تو در آینده

دَخَلَ الْمُدْرَسُ الصَّفَّ وَقَالَ: «دَرْسُ الْيَوْمِ حَوْلَ مِهْنَةِ الْمُسْتَقْبَلِ» معلم داخل (وارد) کلاس شد و گفت: درس امروز درباره شغل آینده است.

فَسَأَلْ أَيَّ مِهْنَةٍ تُحِبُّ؟ پس پرسید: چه شغلی را دوست داری؟





صادق: أَنَا أَحِبُّ الزَّرْعَةَ. لِأَنَّهَا عَمَلٌ مِّمُّهُمُ لَتَقْدُمَ الْبِلَادِ. سَوْفَ أَصِيرُ مُهَنْدِسًا زِرَاعِيًّا. صادق: من کشاورزی را دوست دارم. زیرا آن کار مهمی برای پیشرفت کشور است. مهندس کشاورزی خواهم شد.

ناصر: أَنَا أَحِبُّ بَيْعَ الْكُتُبِ؛ لِأَنَّ الْكُتُبَ كُنُوزٌ. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَنْهَا: الْكُتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ. ناصر: من کتابفروشی را دوست دارم. زیرا کتاب ها گنج هایی هستند و رسول الله (ص) درباره آنها فرموده اند: کتاب ها باغ های دانشمندان هستند. قاسم: سَأَصِيرُ مُخْتَرِعًا وَ سَوْفَ أَصْنَعُ جَوَازًا جَدِيدًا. قاسم: مخترع ای خواهم شد و تلفن هراه جدیدی خواهم ساخت. منصور: أَنَا أَحِبُّ الرِّيَاضَةَ. أَنَا لِأَعِبُ مُمْتَازٌ فِي كُرَةِ الْقَدَمِ. منصور: من ورزش را دوست دارم. من بازیکنی ممتاز در فوتبال هستم.

أمین: أَنَا أَحِبُّ طِبَّ الْعُيُونِ. سَوْفَ أَصِيرُ طَبِيبًا لَخِدْمَةِ النَّاسِ. أمین: من چشم پزشکی را دوست دارم. برای خدمت به مردم پزشکی خواهم شد.

الطُّلَّابُ ذَكَرُوا أَصْحَابَ الْمِهْنِ كَالْمُدْرَسِ وَالْخَبَّازِ وَالشُّرْطَى وَالْحَلْوَانِيَّ وَالْبَائِعِ وَالْمُمْرِضِ وَالْحَدَّادِ وَغَيْرِهِمْ. دانش آموزان صاحبان شغل ها را مانند: معلم و نانوا و پلیس و شیرینی فروش و فروشنده و پرستار و آهنگر و غیر آن ها را ذکر کردند.

الْمُدْرَسُ: مَا هُوَ هَدَفُكُمْ مِنْ اِنتِخَابِ الشُّغْلِ؟ معلم: هدف شما از انتخاب شغل چیست؟ عارف: خِدْمَةُ النَّاسِ. لِأَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِّنَّا بِحَاجَةٍ إِلَى الْآخَرِينَ. عارف: خدمت به مردم. زیرا هر یک از ما به دیگران نیازمندیم.

الْمُدْرَسُ: أَيُّ شُغْلٍ مِّمُّهُمُ؟ معلم: کدام شغل مهم است؟ حامد: كُلُّ مِهْنَةٍ مِّمَّةٌ وَالْبِلَادُ بِحَاجَةٍ إِلَى كُلِّ الْمِهْنِ. حامد: هر شغلی مهم هست و کشور به همه ی شغل ها نیازمند است. الْمُدْرَسُ: عَلَيْنَا بِاحْتِرَامِ كُلِّ الْمِهْنِ. باید به همه شغل ها احترام بگذاریم.

پیامبر (ص) فرمود: «بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.»

بدانیم

در درس گذشته یاد گرفتیم که فعل مضارع برای زمان حال و آینده بکار می رود اکنون باید بدانیم که با افزودن «س» یا «سَوْفَ» بر سر آن فقط بر آینده دلالت می کند و در ترجمه آن از فعل «خواه...» استفاده می شود مانند: اُكْتُبُ: می

نویسم که آینده آن می شود      سَأَكْتُبُ: خواهم نوشت      سَوْفَ اُكْتُبُ: خواهم نوشت



## پاسخ صفحه ۳۱

۱. من نانوا هستم. از ساعت پنج صبح نان می پزم. ۲. من معلم شیمی هستم. درس را برای دانش آموزان شرح می دهم.

۳. تو پلیس هستی. امنیت را در کشور حفظ می کنی. ۴. تو پزشک هستی. بیماران را با دقت معاینه می کنی.

## پاسخ تمرین اول صفحه ۳۲

۱. الکتُب بساتین العلماء ۲. خِدْمَةُ النَّاسِ ۳. مِهْنَتُكَ فِي الْمُسْتَقْبَلِ ۴. الطَّبِيبِ ۵. كُلِّ الْمِهْنِ

## پاسخ تمرین دوم صفحه ۳۲

۱. من آشپز هستم. غذای خوشمزه ای می پزم ۲. من نجار هستم. صندلی چوبی خواهم ساخت.

۳. تو پزشک کوشایی هستی. بیماران را معاینه می کنی ۴. تو کشاورز کوشایی هستی. برنج را درو می کنی.

## پاسخ تمرین سوم صفحه ۳۳

۱. تو آهنگر هستی. درها و پنجره ها را می سازی. **تَصْنَعُ** ۲. تو کارمند هستی. نامه های اداری را می نویسی. **تَكْتَبِينَ**

۳. من سرباز هستم. پرچم وطنم را بالا می برم. **أَرْفَعُ** ۴. من پرستار هستم. به مردم خدمت می کنم. **أَخْدِمُ**

## پاسخ تمرین چهارم صفحه ۳۴

۱. کاتب ۲. فلاحه ۳. ممرضة ۴. مدرّسة ۵. خبّاز ۶. شُرطِيّ ۷. خياطة ۸. طبيبة ۹. حداد ۱۰. حلوانی ۱۱. نجار ۱۲. طبّاخة

## پاسخ تمرین پنجم صفحه ۳۵

۱. أنا في الصفّ الثامن ۲. أنا من إيران ۳. نعم ۴. ثلاثة ۵. في جنوب ایران

## پاسخ تمرین ششم صفحه ۳۶

۱. آخر ۲. عالمين ۳. حداد ۴. نهاية ۵. ممرّضات ۶. رياضة ۷. حلوانی ۸. مرضی ۹. قاطع ۱۰. مهنة ۱۱. بيع ۱۲. دوران ۱۳. خامس ۱۴. كرة القدم ۱۵. كنوز ۱۶. موظفة ۱۷. شرطی ۱۸. سوف ۱۹. عمود ۲۰. طب العيون ۲۱. بلاد ۲۲. ياليتنى ۲۳. وحدك

رمز: الدهر يومان؛ يومٌ لك يومٌ عليك روزگار دو روز است يك روز به سود تو و يك روز به زيان تو



## کنز الحکمة صفحه ۴۰

۱. (ارزش) انسان به عقلش است. ۲. عقل شمشیری برآن است.
۳. عقل حفظ تجربه هاست ۴. نتیجه عقل مدارا کردن با مردم است.
۵. نهایت عقل اعتراف به نادانی است.

\*\*\*\*\*

## درس چهارم

\* ترجمه متن: التجربة الجديدة تجربة جديد

كَانَ فَرَسٌ صَغِيرٌ مَعَ أُمِّهِ فِي قَرْيَةٍ اسْبٍ كَوَّجِيٍّ بِأَمْدَارِشِ دَر رُوسْتَايِي بُوَد.

قَالَتْ أُمُّ الْفَرَسِ لَوْلَا مَادِرَاسِبِ بِي فِرْزَنْدِش (پسرش) كَفْت:

نَحْنُ نَعِيشُ مَعَ الْإِنْسَانِ وَنَخْدِمُهُ؛ لِذَا أَطْلُبُ مِنْكَ حَمَلَ هَذِهِ الْحَقِيْبَةِ إِلَى الْقَرْيَةِ الْمُجَاوِرَةِ: مَا بَا إِنْسَانِ (آدمی) زَنْدَگِي مِي كَنِيْم وَ بِي اُو خَدْمَت مِي كَنِيْم. بِنَابِرَايِن اَز تُوْمِي خَوَاهِم اِيْن كَيْف رَا بِي رُوسْتَايِ هِمْسَايِي (مجاور) بِيْرِي.

هُوَ يَحْمِلُ الْحَقِيْبَةَ وَيَذْهَبُ إِلَى الْقَرْيَةِ الْمُجَاوِرَةِ فِي طَرِيْقِهِ يُشَاهِدُ نَهْرًا. اُو كَيْف رَا حَمْل مِي كَنْد وَ بِي رُوسْتَايِ مُجَاوِر مِي رُوْد. دَر رَاه رُوْدخَانِه اِي رَا مِي بِيْنْد.

يَخَافُ الْفَرَسُ وَيَسْأَلُ بَقْرَةً وَاقِفَةً جَنْبَ النَّهْرِ هَلْ أَقْدِرُ عَلَى الْعُبُورِ؟ اسْب مِي تَرْسَد وَ اَز گَاو اِيْسْتَاْدِه كَنَار رُوْدخَانِه مِي پَرْسَد: اِيَا مِي تُوَانَم رَد بَشُوْم (اِيَا قَاْدِرِيْه عُبُور كَرْدَن هِسْتَم؟)

الْبَقْرَةُ تَقُولُ: «نَعَمْ؛ لَيْسَ النَّهْرُ عَمِيْقًا.» گَاو مِي گُوِيْد: بِلِه، رُوْدخَانِه عَمِيْق نِيْسْت.

يَسْمَعُ سِنَجَابٌ كَلَامَهُمَا وَيَقُولُ: لَا؛ أَيُّهَا الْفَرَسُ الصَّغِيرُ، أَنْتَ سَتَغْرَقُ فِي الْمَاءِ، سِنَجَابِ سَخْنِشَانِ (سَخْنِ آن دُو) رَا مِي شَنُوْد وَ مِي گُوِيْد: خَيْر، اِي اسْب كُوْچَك، تُو دَر اَب غَرْق خَوَاهِي شَد.

هَذَا النَّهْرُ عَمِيْقٌ جِدًّا. عَلَيْكَ بِالرُّجُوعِ. أَ تَفْهَمُ؟ اِيْن رُوْدخَانِه بَسِيَار عَمِيْق اسْت. بَايْد بَر گَرْدِي (بَر تُو لَازِم اسْت

بَر گَرْدِي). اِيَا مِي فِهْمِي؟



وَلَدَّ الْفَرَسَ يَسْمَعُ كَلَامَ الْحَيَوَانِينَ وَيَقُولُ فِي نَفْسِهِ: فرزند اسب سخن دوحیوان را می شنود و با خودش می گوید: ماذا أفعل يا إلهي؟ ای خدای من! چه کار کنم؟ فَيَرْجِعُ إِلَى وَالِدَتِهِ وَيَبْحَثُ عَنِ الْحَلِّ. پس به پیش مادرش برمی گردد و دنبال راه حل می گردد.

الْأُمُّ تَسْأَلُهُ: «لِمَاذَا رَجَعْتَ؟! مادر از اومی پرسد: برای چه برگشتی؟»

يَشْرَحُ الْفَرَسُ الْقِصَّةَ وَتَسْمَعُ الْأُمُّ كَلَامَهُ. اسب داستان را توضیح (شرح) می دهد و مادر سخنش را می شنود.

الْأُمُّ تَسْأَلُ وَلَدَهَا: «ما هو رأيك؟ مادر از فرزندش می پرسد: نظر تو چیست؟»

أَتَقْدِرُ عَلَى الْعُبُورِ أَمْ لَا؟ آیا می توانی عبوری کنی؟ یا نه؟ مَنْ يَصْدُقُ؟ وَمَنْ يَكْذِبُ؟ چه کسی راست می گوید؟ و چه کسی دروغ می گوید؟

ما أجاب الفرس الصغير عن سؤالها. لكنه قال بعد دقيقتين. اسب کوچک به سؤالش پاسخ نداد ولی او بعد از دو دقیقه گفت:

البقرة تصدق والسنجاب يصدق أيضاً. البقرة كبيرة والسنجاب صغير. كل منهما يقول رأيه. فهتم الموضوع. گاو

راست می گوید و همچنین سنجاب راست می گوید گاو بزرگ است و سنجاب کوچک. هر یک از آنان نظرش را می گوید. موضوع را فهمیدم

يفهم الفرس الصغير كلام أمه ويذهب إلى النهر ويشاهد البقرة والسنجاب مشغولين بالجدل. اسب کوچک سخن مادرش را می فهمد و به رودخانه می رود و گاو و سنجاب را مشغول ستیز می بیند.

البقرة: «أنا أصدق وأنت تكذب.» گاو: من راست می گویم و تو دروغ می گوئی.

السنجاب: «لا؛ أنا أصدق وأنت تكذبين.» سنجاب: من راست می گویم و تو دروغ می گوئی.

يعبر الفرس ذلك النهر بسهولة ثم يرجع ويفرح للتجربة الجديدة. اسب از آن رودخانه به آسانی عبور می کند سپس برمی گردد و بخاطر تجربه جدید خوشحال می شود.

تفكر ساعة خير من عبادة سبعين سنة. رسول الله صل الله عليه وسلم: يك ساعت فكر کردن بهتر از هفتاد سال عبادت است.

### فعل مضارع (٢) صفحه ٤٣

هو يفعل (سوم شخص مفرد) هي تفعل (دوم شخص مفرد) نحن نفعل (اول شخص جمع)

١. این پسر کوچک با ماشینش بازی می کند. ٢. آن زن به خانواده اش سود می رساند.

٣. ما قرآن می خوانیم. ٤. ما به خانه خدا می رویم.



## بدانیم

به مقایسه فعل های فارسی و عربی توجه کنید

ترجمه	فعل مضارع	ترجمه	فعل ماضی
او انجام می دهد	هی یَفْعَلُ هی تَفْعَلُ	او انجام داد	هو فَعَلَ
ما انجام می دهیم	نحنُ نَفْعَلُ	ما انجام دادیم	نحنُ فَعَلْنَا

یـ، تـ، نـ + فعل = یَفْعَلُ، تَفْعَلُ، نَفْعَلُ

## ترجمه صفحه ۴۵

۱. تو روی زمین می نشینی و مادرت روی صندلی می نشیند.
۲. خواهرم به من می گوید: ای برادرم، آیا تو حق را می گویی؟

## پاسخ تمرین اول صفحه ۴۵

۱. نادرست
۲. نادرست
۳. نادرست
۴. درست
۵. درست

## تمرین دوم صفحه ۴۶

۱. این مرد قبرهای شهیدان را می شوید.
۲. این زن قبرهای شهیدان را می شوید.
۳. ما برای حفظ پاکیزگی طبیعت، به کوه می رویم.

## تمرین سوم صفحه ۴۶

۱. کسی که سپاسگزاری کند پس فقط از خودش سپاسگزاری می کند. **فعل مضارع ( یشکرُ )**
۲. پدرمان در کارخانه کار می کند و مادرمان در کتابخانه کار می کند. **فعل مضارع ( یَعْمَلُ - تَعْمَلُ )**
۳. پدر بزرگم از ما کمک نخواست و مادر بزرگم از ما کمک می خواهد. **فعل مضارع ( یَطْلُبُ )**
۴. آیا تو چوب ها را جمع می کنی یا خواهرت جمع می کند؟ **فعل مضارع ( تَجْمَعُ )**

**تمرین چهارم صفحه ۴۷**

۱. نتوانستی ۲. خواهد پرسید ۳. باز خواهیم کرد ۴. می کوبی ۵. خواهم فهمید ۶. می نوشیم

**تمرین ششم صفحه ۴۸**

۱. تَذَهَبِينَ ۲. تَعْرِفُ ۳. أَرْجِعُ ۴. ذَهَبْنَا ۵. يَنْظُرُ

**تمرین هفتم صفحه ۴۹**

۱. خَبَّاز ۲. خَطَايَا ۳. فَرَسَانِ ۴. قَادِمٍ ۵. مَمْلُوءٍ ۶. تَسْأَلِينَ ۷. مُنْظَمَاتٍ ۸. مَوْظُفُونَ ۹. تَغْرَقُ  
۱۰. يَأْكُلُ ۱۱. رُجُوعٍ ۱۲. بِسَهْوَةٍ ۱۳. تَطْرُقِينَ ۱۴. أَنْهَارٍ ۱۵. رِيَاضِيُونَ

رمز: خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: بهترین کارها میانه ترین آنهاست.

**تمرین هشتم صفحه ۴۹**

۱. جنب المدرسة ۲. الحقیبة ۳. ثلاثة ۴. نعم ۵. لا، أنا في الصف

**کنز الحکمة صفحه ۵۰**

- هیچ خیری در گفتاری نیست جز این که با عمل باشد. ۲. سکوت طلا و سخن نقره است.
- بیشتر اشتباهات آدمی زاد در زبانش است. ۴. سخن مانند دارو است اندکش سود می رساند و زیادش کشنده است.
- خشم نادان در گفتارش و خشم عاقل در کارش (رفتارش) است.

\*\*\*\*\*

**درس پنجم**

\*ترجمه متن: الصَّدَاقَةُ: دوستی

«أُسْرِينِ» طَالِبَةٌ فِي الصَّفِّ الثَّانِي الْمَتَوَسِّطِ. أُسْرِينِ دَانِشْ آمُوزِي دَر كَلَّاسِ دُومِ مَتَوَسِّطِ هِست.

هِيَ جَاءَتْ مِنْ «سَنَدَجٍ» إِلَى «طَهْرَانَ». اَوَازِ سَنَدَجِ بَه تَهْرَانَ آمَدَه هِست.

هِيَ طَالِبَةٌ جَدِيدَةٌ فِي الْمَدْرَسَةِ. اَو دَانِشْ آمُوزِ جَدِيدِي دَر مَدْرَسَه هِست.



وَبَقِيَتْ مُدَّةٌ أَسْبُوعَيْنِ وَحَيْدَةً. ومدت دو هفته تنها باقی ماند.

فِي الْأُسْبُوعِ الثَّلَاثِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ جَاءَتْ إِلَيْهَا إِحْدَى زَمِيلَاتِهَا بِاسْمِ «آيَلَار» وَبَدَأَتْ بِالْحَوَارِ مَعَهَا فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ  
در هفته سوم در روز شنبه یکی از هم کلاسی هایش به نام آییلار به نزدش آمد. و در حیاط مدرسه با او شروع به گفتگو  
کرد

الْحَوَارُ بَيْنَ الطَّالِبَتَيْنِ «آيَلَار» وَ «أَسْرِين»

گفتگو میان دو دانش آموز (آیلار و آسرین)

-كَيْفَ حَالُكَ؟ - الْحَمْدُ لِلَّهِ؛ جَيِّدَةٌ وَ كَيْفَ أَنْتِ؟ -حالت چطور است؟ - خدا را شکر؛ خوبم. و تو چطوری؟

-أَنَا بِخَيْرٍ. مَا اسْمُكَ؟ - اسْمِي أُسْرِينُ. - من خوبم. نام تو چیست؟ - نام من آسرین است.

-اسْمٌ جَمِيلٌ. مَا مَعْنَاهُ؟ - «أُسْرِين» بِالْكَرْدِيَّةِ بِمَعْنَى الدَّمْعِ. وَ مَا اسْمُكَ؟ - نام زیبایی است معنای آن چیست؟ - آسرین به  
کردی به معنای اشک است و نام تو چیست؟

-اسْمِي آيَلَارُ. - مَا مَعْنَى اسْمِكَ؟ اسْمٌ مِنْ آيَلَارِ اسْت. - معنی اسم تو چیست؟

-آيَلَارُ بِالْتُرْكِيَّةِ بِمَعْنَى الْأَقْمَارِ. - اسْمٌ جَمِيلٌ جِدًّا وَ مَعْنَاهُ جَمِيلٌ أَيْضًا. آيَلَارُ بِلُغَةِ تَرْكِيَّيْنِ يَعْنِي مَاهَا - نام بسیار زیبایی است  
و همچنین معنای آن زیباست.

-مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتِ؟ - أَنَا مِنْ سَنْدِجِ. أَأَنْتِ مِنْ طَهْرَانِ؟ اَزْ كَدَامِ شَهْرِ هَسْتِي؟ - من از سندج هستم. آیا تو از  
تهرانی؟ (تهرانی هستی؟).

-لَا؛ أَنَا مِنْ تَبْرِيْزِ وَ سَاكِنَةٌ هُنَا. - فَأَنْتِ مِثْلِي أَيْضًا. خَيْرٌ؛ مِنْ اَزْ تَبْرِيْزِ هَسْتِمُ (تَبْرِيْزِيْمِ) وَ سَاكِنٌ اَيْنِجَا هَسْتِمُ. - پس تو نیز مانند  
من هستی.

-لِمَاذَا جِئْتِ إِلَى طَهْرَانِ؟ - لِأَنَّ وَالِدِي فِي مُهِمَّةٍ إِدَارِيَّةٍ. بَرَايِ چِهْ بِهْ تَهْرَانِ آمَدِهْ اِيدُ؟ - زیرا پدرم در ماموریت اداری  
است.

-كَمْ سَنَةً مُهِمَّةٌ وَالِدِكَ؟ - سَنَتَيْنِ. مَامُورِيَّتِ پَدْرْتِ چَنْدِ سَالِ اسْت؟ - دو سال

- اَيْنَ بَيْتِكُمْ؟ - فِي سَاحَةِ خُرَاسَانَ. خَانِهْ شَمَا كَجَاسْتِ؟ - در میدان خراسان.

-عَجَبًا. بَيْتُنَا فِي نَفْسِ الْمَكَانِ. - أَ تَصَدِّقِينَ؟! شَكُفْتِ اسْت. خَانِهْ مَا دَرِ هِمَانَ جَاسْتِ - آیا راست می گوئی؟!

-نَعَمْ؛ بِالتَّأَكُّدِ؛ مَتَى جِئْتِمْ؟ - جِئْنَا قَبْلَ شَهْرٍ. بَلَه؛ الْبَتَّهْ؛ كِي آمَدِهْ اِيدُ؟ - یک ماه پیش آمده ایم.

-فَنَحْنُ جَارَتَانِ وَ زَمِيلَتَانِ. - فَكَيْفَ مَا رَأَيْتِكِ حَتَّى الْآنَ؟ پَسْ مَا دُوْهِمَسَايَهْ وَ دُوْ هِمْ كَلَّاسِي هَسْتِيْمِ. - پس چطور تا الان  
تورا ندیده ام؟

-عَجِبٌ. مَا مِهْنَةٌ أُبِيكُ؟ - هُوَ مِهْنَدِسٌ. شَكُفْتِ اسْت. شَغْلُ پَدْرْتِ چِيسْتِ؟ - او مهندس است.



هل تأتين إلی بیئتنا؟ - بكل سرور آیا به خانه مان می آیی؟ - باکمال میل  
 متی؟ - بعدما یسمح لی والدی و تقبل والدتی کی؟ - بعد از اینکه پدرم اجازه بدهد و مادرم قبول کند.  
 و هل یأتی أبوک؟ و هل تاتی أمک؟ - إن شاء الله سأسألهم. و آیا پدرت می آید؟ و آیا مادرت می آید؟ - اگر خدا  
 بخواهد. از ایشان سؤال خواهم کرد

الغریب من لیس له حبيب. الامام علی (ع) بیگانه کسی است که دوستی ندارد.

### فعل مضارع صفحه ۵۵

- هو یفعل (سوم شخص مفرد، مذکر) هی تفعل (سوم شخص مفرد، مؤنث) نحن نفعل (اول شخص جمع)
۱. این گنجشک آب می نوشد. ۲. این زرافه آب می نوشد.
۳. ما فوتبال بازی می کنیم. ۴. ما در آزمایشگاه کار می کنیم.

### فن ترجمه

حرف «ما» دو کاربرد دارد: «ما» برای منفی کردن فعل ماضی مانند: «سَمِعْنَا» نشیدیم.  
 «ما» به معنای چیست؟ مانند: «ماتلک بيمينک یا موسی» ای موسی آن چیست در دست راستت؟  
 «ماظلمناهم و لكن ظلموا أنفسهم» به آنها ظلم نکردیم و اما به خودشان ظلم کردند.

### تمرین اول صفحه ۵۶

۱. لِمَهْمَةٍ اِدَارِيَّةٍ ۲. اُسْبُوعَيْنِ ۳. فِي الصَّفِّ الثَّانِي ۴. فِي سَاحَةِ خُرَاسَانَ ۵. لَا؛ هِيَ سَنَدَجِيَّةٌ

### تمرین دوم صفحه ۵۷

۱. ما از کوه بالا می رویم. ۲. ما به خانه می رویم.

### تمرین سوم صفحه ۵۷

۱. جار ۲. سَمَكَةٌ ۳. خُبْزٌ ۴. مِهْنَةٌ ۵. حَلْوَانِيٌّ ۶. رِسَالَةٌ ۷. اِبْتِسَامٌ ۸. الفِضَّةُ

### تمرین چهارم صفحه ۵۸





مِهْنَةٌ = شُغْلٌ    أَتَى = جَاءَ    بَسَاتِينٌ = حَدَائِقُ    قَادِمٌ = مَاضِي    بَيْعٌ = شِرَاءٌ    يَصْدُقُ = يَكْذِبُ  
شَاهِدٌ = رَأَى

### تمرین پنجم صفحه ۵۸

۱. من دیروز رفتم و تو فردا خواهی رفت ۲. تو یک ساعت پیش برگشتی و ما یک ساعت بعد برمی گردیم
۳. نادان دروغ می گوید و عاقل راست می گوید. ۴. مادرم غذای لذیذی خواهد پخت و ما آن را خواهیم خوریم.

### تمرین ششم صفحه ۵۹

۱. فی ساحة المدرسة    ۲. فی نهاية هذا الشارع    ۳. نعم    ۴. السيدة جلیلی    ۵. ثلاثة عشر

### کنز الحکمة صفحه ۶۰

۱. داناترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خود بیفزایند.
۲. علم گنج هایی است و کلید آن سوال است.
۳. دانشمندان چراغ های زمین هستند.
۵. علم بهتر از مال است. علم از تو محافظت می کند و تو از علم محافظت می کنی.
- قطعاً علم زندگی دلها و نور دیدگان است.

\*\*\*\*\*

### درس ششم

#### فی السَّفَرِ: درسفر

سَافَرَتْ أَسْرَةَ السَّيِّدِ فَتَاحَى مِنْ كِرْمَانَ إِلَى الْعِرَاقِ فِي قَافِلَةِ الزُّوَارِ لِزِيَارَةِ الْمَدِينِ الْمُقَدَّسَةِ: النَّجْفِ الشَّرَفِ وَ كَرْبَلَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ وَ سَامَرَاءَ. هُمْ سَافَرُوا فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى بِالطَّائِرَةِ وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ بِالْحَافِلَةِ. خَانُوَادَهُ آقَاي فَتَاحَى بِرَای زِيَارَتِ از كِرْمَانَ بَه عِرَاقِ بِرَای زِيَارَتِ شَهْرَهَائِ مُقَدَّسِ نَجْفِ اشْرَفِ وَ كَرْبَلَا وَ كَاظِمِيْنَ دَر كَارَوَانَ زَائِرَانَ سَفَرِ كَرْدَنَد. :أَنَّ هَا بَارِ اَوَّلِ بَا هَوَايِمَا وَ بَارِ دَوْمِ بَا اَتَوْبُوسِ مَسَافَرَتِ كَرْدَنَد.



السَّيِّدُ فَتَّاحِيٌّ مَوْظَفٌ وَ زَوْجَتُهُ مُمْرَضَةٌ. لِهَذِهِ الْأُسْرَةِ سِتَّةُ أَوْلَادٍ: آقَاي فَتَّاحِي كَارْمَنْدِ اسْتِ وَ خَانْمَشِ پَرِسْتَارِ اسْتِ. اَيْنِ خَانَوَادِ ۶ فَرْزَنْدِ دَارِدُ.

### حَوَارُ بَيْنَ الْأُسْرَةِ: كَفْتُگُو مِيَانِ خَانَوَادِ

السَّيِّدُ فَتَّاحِيٌّ: اَيْنِ تَذَهَبُونَ يَا أَوْلَادِي؟ - آقَاي فَتَّاحِي: اِي فَرْزَنْدَانِمِ كَجَا مِي رُوِيدُ؟

الأَوْلَادُ: نَذَهَبُ لَزِيَارَةِ مَرَقَدِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ (ع): فَرْزَنْدَانِ: بِه زِيَارَتِ مَرَقَدِ اِمَامِ حُسَيْنِ مِي رُوِيمِ.

السَّيِّدُ فَتَّاحِيٌّ: اَيْنِ تَذَهَبِينَ يَا بَنَاتِي؟ - آقَاي فَتَّاحِي: اِي دَخْتِرَانِمِ كَجَا مِي رُوِيدُ؟

الْبَنَاتُ: نَذَهَبُ مَعَ إِخْوَتِنَا لِلزِّيَارَةِ: دَخْتِرَانِ: بِا بَرَادِرَانِمَانِ بِه زِيَارَتِ مِي رُوِيمِ.

أَحَدُ الْأَوْلَادِ: اَيْنِ تَذَهَبَانِ يَا أَبِي وَ يَا أُمِّي؟ الْوَالِدُ: نَذَهَبُ إِلَى الْمُسْتَوْصَفِ. يَكِي اَزِ پَسْرَانِ: اِي پَدْرِ وَ مَادَرْمِ كَجَامِي رُوِيدُ؟ - پَدْرُ: بِه دَرْمَانْگَاهِ مِي رُوِيمِ.

مَنْ الْمَرِيضُ؟ - أُمُّكُمْ تَشْعُرُ بِالصُّدَاعِ. - بِيْمَارِكِيْسْتُ؟ - مَادَرْتَانِ سَرَشِ دَرْدِ مِي كَنْدِ.

### حَوَارُ فِي الْمُسْتَوْصَفِ: كَفْتُگُو بِي دَرْدَرْمَانْگَاهِ

الطَّبِيبُ: مَا اسْمُ الْمَرِيضِ؟ السَّيِّدُ فَتَّاحِيٌّ: السَّيِّدَةُ فَاطِمَةُ. - پَزَشَكُ: اسْمِ بِيْمَارِچِيْسْتِ؟ آقَاي فَتَّاحِي: خَانْمِ فَاطِمَةُ.

الطَّبِيبُ: مَا بِكَ يَا سَيِّدَةَ فَاطِمَةَ؟ السَّيِّدَةُ فَاطِمَةُ: أَشْعُرُ بِالصُّدَاعِ. - پَزَشَكُ: اِي خَانْمِ فَاطِمَةُ تَوْرَاچِهْ شَدِهْ اسْتِ؟ خَانْمِ فَاطِمَةُ: سَرْمِ دَرْدِ مِي كَنْدِ.

كَمْ عُمْرُكَ؟ - أَرْبَعُونَ سَنَةً. - (پَزَشَكُ): چَنْدِ سَالِ دَارِي؟ - خَانْمِ فَاطِمَةُ: ۴۰ سَالِ

أ- عِنْدَكَ ضَغْطُ الدَّمِ أَوْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟ - لَا؛ أَشْعُرُ بِالصُّدَاعِ فَقَطْ. - (پَزَشَكُ): آيَا فِشَارِخُونِ دَارِي؟ يَا بِيْمَارِي قَنْدُ؟ (خَانْمِ فَاطِمَةُ): نَهْ، فَقَطْ سَرْمِ دَرْدِ مِي كَنْدِ.

أ- أَكْتَبُ لَكَ وَصْفَةً. - مَاذَا تَكْتَبُ فِي الْوَصْفَةِ؟ (پَزَشَكُ): بِرَايْتِ نَسْخَهْ اِي مِي نُوَيْسِمِ. (خَانْمِ فَاطِمَةُ): دَرْنَسْخَهْ چِهْ مِي نُوَيْسِي؟ -

الْحُبُوبُ الْمُسَكَّنَةُ وَ الشَّرَابُ. - كَيْفَ الْإِسْتِفَادَةُ مِنْهَا؟ (پَزَشَكُ): قَرَصِ هَايِ مُسَكَّنِ وَ شَرِبْتِ. (خَانْمِ فَاطِمَةُ): اسْتِفَادَةُ اَزِ آنَانِ چِگُونَهْ اسْتِ؟

- ثَلَاثَةُ حُبُوبٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ: صَبَاحاً وَ ظَهراً وَ مَسَاءً وَ الشَّرَابَ مَرَّتَيْنِ فِي كُلِّ يَوْمٍ. - (پَزَشَكُ): سَهْ قَرَصِ دَرْهَرِ رُوِزِ: صَبِيحِ وَ ظَهْرِ وَ شَبِ وَ شَرِبْتِ دَرْ هَرِ رُوِزِ دُوْبَارِ.



## فعل مضارع (۳)

تَفَعَّلُونَ (سوم شخص جمع، مذکر) تَفَعَّلْنَ (سوم شخص جمع، مؤنث) تَفَعَّلَانِ (سوم شخص مثنی، مذکر و مؤنث)

۲. آیا این مجاهد را می شناسید؟

۱. ای مردان، چه می خورید؟

بله؛ او را می شناسیم. او شهید موسوی است.

خوراک افطار را می خوریم.

۴. کجا کتاب را می خوانید؟

۳. ای زنان، چه چیزی می خورید؟

آن را در کتابخانه می خوانیم.

خوراک افطار را می خوریم.

۶. ای دو دختر، چکار می کنید؟

۵. ای دو پسر، چکار می کنید؟

با هم به خانه مان برمی گردیم.

با هم بازی می کنیم.

بدانیم

فعل ماضی	ترجمه	فعل مضارع	ترجمه
أَنْتُمْ فَعَلْتُمْ	شما انجام دادید	أَنْتُمْ تَفَعَّلُونَ	شما انجام می دهید
أَنْتُنَّ فَعَلْتُنَّ	شما انجام دادید	أَنْتُنَّ تَفَعَّلْنَ	شما انجام می دهید
أَنْتُمَا فَعَلْتُمَا		أَنْتُمَا تَفَعَّلَانِ	

فن ترجمه

۱. در پاسخ به کلمه پرسشی «لماذا» می توانیم با «لأن» برای این که «یا» لـ برای شروع کنیم.

مانند: لماذا تَنْظُرُ إِلَى الْبَعِيدِ؟ لِأَنِّي أَبْحَثُ عَنْ هُدًى.

۲. حرف «لا» فعل مضارع را منفی می کند؛ مثال: أنا لا أكذبُ من دروغ نمی گویم.



تو به مردم ظلم نمی کنی. چرا تکالیفت را انجام نمی دهی؟

### تمرین اول صفحه ۶۷

۱. نادرست      ۲. درست      ۳. نادرست      ۴. نادرست      ۵. نادرست

### تمرین دوم صفحه ۶۸

۱. کجا می روید؟      ۲. چه بازی می کنی؟      ۳. ای دختران، چکار می کنید؟

بالای کوه می رویم.      تنیس روی میز بازی می کنیم      دو کتاب از کتابخانه می گیریم.

۴. ای پسران، چکار می کنید؟

چند دقیقه بعد به رودخانه خواهیم رفت.

### تمرین سوم صفحه ۶۹

۱. پس آیا دیدید آبی را که می نوشید.      تَشْرَبُونَ

۲. آیا شما آن را می آفرینید یا ما آفریننده هستیم.      تَخْلُقُونَ

۳. قطعاً خدا به عدالت و نیکی دستور می دهد.      يَأْمُرُ

۴. ای کشاورزان، آیا میوه ها را برای فروش جمع نمی کنید؟      تَجْمَعُونَ

۵. ای همکلاسی هایم، دو هفته بعد به کجا می روید؟      تَذْهَبُونَ

### تمرین چهارم صفحه ۶۹

لا تَكْذِبَانِ: دروغ نمی گوید	لَا أُنْدَمُ: پشیمان نمی شوم	لَا تَحْزَنُ: غمگین نمی شوی	مَا سَرَحْتُنْ: شرح ندادید
لَا تَخْدِمُونَ: خدمت نمی کنید	تَرْحَمَانِ: رحم می کنید	سَوْفَ نَعْمَلُ: انجام خواهیم داد	تَفْرَحِينَ: شاد می شوی

### تمرین پنجم صفحه ۷۰

۱. أَبْحَثُ      ۲. نَذْهَبُ      ۳. نَفْهَمُ      ۴. غَسَلْتُمْ      ۵. تَطْبُخَانِ

### تمرین ششم صفحه ۷۰

۱. أَحَدُكُمْ      ۲. حُبُوبٌ      ۳. ثَانِيٌ      ۴. حَافِلَتَانِ      ۵. مُسْتَوْصَفَاتٌ      ۶. ضَغْطُ الدَّمِ      ۷. عِنْدَكُمْ      ۸. مَا بَيْكُمْ      ۹. مُبِينٌ  
۱۰. خَاتَمٌ      ۱۱. تَجْعَلُونَ      ۱۲. مَرَضُ السُّكَّرِ      ۱۳. مَرَّتَيْنِ      ۱۴. تَوْمُرُونَ      ۱۵. طَائِرَاتٌ      ۱۶. تَنْفَعُونَ



رمز: حب الوطن من الأيمان: دوست داشتن وطن از ایمان است.

تمرین هفتم صفحه ۷۰

۱. ثلاثة ۲. لزيارة ۳. نعم ۴. أربعة ۵. القلم

نور السماء (نور آسمان)

۱. به شما نمی گویم گنجینه های خداوند نزد من است و غیب نمی دانم.

۲. خداوند برای مردم مثال هایی می زند و خداوند به هر چیزی داناست.

۳. و خدا می داند و شما نمی دانید.

### درس هفتم

...أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ... ﴿ النساء ۹۷: زمین الله گسترده است.

كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْغَزَلَانِ فِي غَابَةِ بَيْنِ الْجِبَالِ وَالْأَنْهَارِ. گروهی از آهوها در جنگلی میان کوه ها و رودها بودند.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ هَجَمَتْ خَمْسَةٌ ذُنَابٍ عَلَى الْغَزَلَانِ. در روزی از روزها پنج گرگ به آهوها حمله کردند.

الْغَزَالُ الْأَوَّلُ: إلهي، ماذا نفعل؟ آهوی اولی: پروردگارم، چه کار کنیم؟

الْغَزَالُ الثَّانِي: لا تقدر على الدفاع. آهوی دومی: نمی توانیم دفاع کنیم. (قادر به دفاع نیستیم)

قَالَتْ غَزَالَةٌ صَغِيرَةٌ فِي نَفْسِهَا: «ما هو الحل؟ على بالتفكير. سأنجح: آهوی کوچک با خودش گفت: راه حل چیست؟ باید

فکر کنم. موفق خواهم شد.

الْغَزَالَةُ الصَّغِيرَةُ شَاهَدَتْ عُصْفُورًا؛ فَسَأَلَتْهُ: «هَلْ خَلْفَ تِلْكَ الْجِبَالِ عَالَمٌ آخَرُ؟ أَجَابَ الْعُصْفُورُ: «لا»: آهوی کوچک

گنجشکی را مشاهده کرد؛ پس از او پرسید: آیا پشت آن کوه ها جهان دیگری است؟ گنجشک جواب داد: نه

الْغَزَالَةُ الصَّغِيرَةُ مَا يَسْتَفْهِمُ فَشَاهَدَتْ حَمَامَةً وَ سَأَلَتْهَا: آهوی کوچک ناامید نشد پس کبوتری دید و از او پرسید: «یا أم

الْفَرَخَيْنِ، هَلْ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ عَالَمٌ غَيْرُ عَالَمِنَا؟ سَمِعَتْ مِنْهَا نَفْسَ الْجَوَابِ إِي مَادِرْ دُو جَوْجِه: آیا پشت آن کوه ها جهانی

دیگر غیر از جهان ما هست؟ از او همان جواب را شنید.

الْغَزَالَةُ شَاهَدَتْ هُدُودًا وَ سَأَلَتْهُ: «هَلْ خَلْفَ الْجِبَالِ عَالَمٌ غَيْرُ عَالَمِنَا؟ أَجَابَ الْهُدُودُ: «نعم» آهو هدهدی را دید و از او

پرسید: آیا پشت کوهها جهانی غیر از جهان ما هست؟ هدهد جواب داد: بله



فَصَعِدَتِ الْغَزَالَةُ الْجِبَلَ الْمُرْتَفِعَ وَوَصَلَتْ فَوْقَهُ فَشَاهَدَتْ غَابَةً وَاسِعَةً؛ ثُمَّ رَجَعَتْ. پس آهو از کوه بلند بالا رفت و به بالای آن رسید پس جنگل وسیعی را دید، سپس برگشت.

وَقَالَتْ لِأَبَاءِ الْغَزَلَانِ: «أَتَعْرِفُونَ أَنَّ خَلْفَ الْجِبَالِ عَالَمًا آخَرَ؟!» و به پدر آهوها گفت: آیا می دانید پشت کوهها جهان دیگری است؟

وَقَالَتْ لِأُمَّهَاتِ الْغَزَلَانِ: «أَتَعْرِفْنَ أَنَّ خَلْفَ الْجِبَالِ عَالَمًا آخَرَ؟!» و به مادران آهوها گفت: آیا می دانید پشت کوهها جهان دیگری است؟

فَقَالَ الْغَزَالُ الْأَوَّلُ بَعْضَبٍ: كَيْفَ تَقُولِينَ هَذَا الْكَلَامَ؟! پس آهوی اولی با ناراحتی (خشم) گفت: چگونه این سخن را می گویی؟

وَقَالَ الْغَزَالُ الثَّانِي: كَأَنَّكَ مَجْنُونَةٌ! و آهودومی گفت: مثل اینکه تو دیوانه هستی!

وَقَالَ الْغَزَالُ الثَّلَاثُ: هِيَ تَكْذِبُ. وَقَالَتْ الْغَزَالَةُ الرَّابِعَةُ: أَنْتِ تَكْذِبِينَ. و آهوسومی گفت: او دروغ می گوید. و آهو چهارمی گفت: تو دروغ می گویی

قَطَعَ رَئِيسُ الْغَزَلَانِ كَلَامَهُمْ وَقَالَ: هِيَ صَادِقَةٌ لَا تَكْذِبُ.. عِنْدَمَا كُنْتُ صَغِيرًا؛ قَالَ لِي طَائِرٌ عَاقِلٌ: خَلْفَ الْجِبَالِ عَالَمٌ آخَرُ رَئِيسِ آهوها سخانشان را قطع کرد و گفت: او راستگوست و دروغ نمی گوید. هنگامی که کوچک بودم؛ پرنده ای عاقل به من گفت: پشت کوه ها جهان دیگری است.

وَقُلْتُ ذَلِكَ لِرَئِيسِنَا لَكِنَّهُ مَا قَبِلَ كَلَامِي وَضَحِكَ. و آن را به رئیسمان گفتم ولی او سخن من را نپذیرفت و خندید.

كَمَا تَعْرِفُونَ أَنَا أَطْلُبُ صَلَاحَكُمْ دَائِمًا؛ فَعَلَيْنَا بِالْمُهَاجِرَةِ. همانطور که می دانید من صلاح (خوبی) شمارا می خواهم پس باید مهاجرت کنیم.

صَعِدَ الْجَمِيعُ الْجِبَلَ وَوَجَدُوا عَالَمًا جَدِيدًا وَفَرِحُوا كَثِيرًا. همگی از کوه بالا رفتند و جهان جدیدی رایافتند و بسیار خوشحال شدند.

**فعل مضارع:** أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ (دوم شخص جمع) أَنْتُنَّ تَفْعَلْنَ (دوم شخص جمع) أَنْتُمْ تَفْعَلَانِ (دوم شخص جمع)

۱. ای مردان، کجا می روید؟ ۲. ای دانش آموزان، چکار می کنید؟

به مرزها برای دفاع از وطن می رویم. خانه ای می سازیم.



۳. ای همکلاسی ها، چه وقت تنیس روی میز بازی می کنید.

۴. ای زنان، به کجا می روید؟

بعد از یک دقیقه بازی می کنیم.

به چشمه آب می رویم.

بدانیم

در پاسخ به کلمه پرسشی «متی: چه وقت» کلماتی می آیند که بر زمان دلالت دارند؛ الیوم، أمس، غد، صباح، عصر،

مساء، لیل، قیل سنتین، بعد أسبوعین، فی الشهر الماضي، فی الشهر القادم....

مثال: متى وصلتُم إلى الفندق؟ قیل یومین

ترجمه صفحه ۸۱

یاری خدا چه وقت است هان قطعاً یاری خدا نزدیک است.

مکالمه

۱. لیل ۲. صباح ۳. عصر ۴. بعد أسبوعین

فن ترجمه

اگر در جمله ای فعل مفرد بیاید و انجام دهنده آن اسم مثنی یا جمع باشد؛ در چنین جمله هایی فعل به صورت جمع

ترجمه می شود مانند: تعمل هاتان الفلاحان فی المزرعة. این خانم های کشاورز در کشتزار کار می کنند.

ترجمه صفحه ۸۰

۱. زنان غذای سفر را می پزند. ۲. بازیکن ها از میدان مسابقه خارج می شوند.

۳. خواهرانم از خانه مادر بزرگم برگشتند.

تمرین اول صفحه ۸۰

۱. نادرست ۲. درست ۳. درست ۴. نادرست ۵. درست

تمرین دوم صفحه ۸۰

۱. برای شما در آن میوه های زیادی است و از آن می خورید.

۲. گفتند چه کسی این (کار) را با خدایان ما کرد.



۳. و پروردگارت به کسی ظلم نمی کند.

۴. ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم.

### تمرین سوم صفحه ۸۱

۱. تو زبان عربی را به خوبی می دانی و خواهرت مثل تو آن را نمی داند. فعل مضارع (تعرف)

۲. همکلاسی ات لباس های پاییزی پوشید؛ پس چرا تو نمی پوشی. فعل مضارع (تلبس)

۳. تو دیروز احساس غم کردی و امروز احساس خوشحالی می کنی. فعل مضارع (تَشْعِرین)

۴. من احساس سردرد دارم به درمانگاه خواهم رفت. فعل مضارع (أشْعُرُ)

### تمرین چهارم صفحه ۸۲

أضحكُ: می خندم تَقْذِفین: می اندازی لا تَقْطَعُ: نمی بُرد لَبِستُم: پوشیدید لا تَقْبَلان: نمی پذیرید

لا تَنْصُرُ یاری نمی کنی یَقْرُبُ: نزدیک می شود نَمْلِكُ: فرمانروایی می کنیم سَتَغْسِلن: خواهید شست

سَوْفَ یَفْهَمُ: خواهد فهمید

### تمرین پنجم صفحه ۸۲

۱. صَدَاقَةٌ ۲. تَقْذِیفَن ۳. حَمَامَةٌ ۴. أَقْمَار ۵. غَالِيَةٌ ۶. مَلَكُوا ۷. رِیَاضِيٌّ ۸. طَالِبَةٌ ۹. عَدَاوَةٌ

۱۰. شَهْرَیْنِ ۱۱. حَوَائِج ۱۲. تَكْذِیْبِنَ ۱۳. جَعَلُوا ۱۴. أَنْهَار ۱۵. سَأَلْتُمْ ۱۶. سَمَكَات ۱۷. تَقَاعُد ۱۸. أُمَّ

۱۹. نَظَافَةٌ ۲۰. عَصْفُور ۲۱. فَنَادِق ۲۲. مِئْصَدَةٌ ۲۳. أَعْلَام

رمز: إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلَ هَلَكَ الْأَفْضَلُ (هرگاه فرومایگان فرمانروا شدند شایستهگان هلاک شدند)

### کَنْزُ الْحِكْمَةِ

۱. قطعاً حسد خوبی ها را می خورد همانطور که آتش هیزم را می خورد.

۲. امانتداری روزی می آورد و خیانت فقر می آورد.

۳. قطعاً خدا زیباست، زیبایی را دوست دارد. ۴. از دست دادن فرصت غصه است.

۵. قطعاً نیازهای مردم به شما نعمتی از سوی خداست.





## درس هشتم

\*ترجمه متن: الْإِعْتِمَادُ عَلَى النَّفْسِ: اعتماد به نفس

تَخْرُجُ عُصْفُورَةٌ مِنْ عَشْوَاهَا فِي مَزْرَعَةٍ كَبِيرَةٍ وَتَقُولُ لِفِرَاحِهَا: گنجشکی از مزرعه بزرگی خارج می شود و به جوجه هایش می گوید.

یا فِرَاحِی، عَلَیْکِنَّ بِمِرَاقَبَةِ حَرَکَاتِ صَاحِبِ الْمَزْرَعَةِ. ماذا یَقُولُ وَ یَفْعَلُ؟ ای جوجه های من باید مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید. چه می گوید و چه می کند.

الْفَرْخُ الْأَوَّلُ: صَاحِبُ الْمَزْرَعَةِ مَعَ جَارِهِ یَذْهَبَانِ إِلَى شَجَرَتَیْنِ وَ یَجْلِسَانِ بَیْنَهُمَا: جوجه اول: صاحب مزرعه با همسایه اش به طرف دو درخت می روند و بینشان می نشینند.

الْفَرْخُ الثَّانِی: زَوْجَةُ صَاحِبِ الْمَزْرَعَةِ وَ جَارَتُهَا تَذْهَبَانِ إِلَى نَفْسِ الشَّجَرَتَیْنِ: جوجه دوم: زن صاحب مزرعه و همسایه اش به طرف همان دو درخت می روند.

الْفَرْخُ الثَّلَاثُ: الْجِیرَانُ یَجْلِسُونَ عَلَى الْیَمِینِ. جوجه سوم: همسایگان مرد در سمت راست می نشینند.

الْفَرْخُ الْأَوَّلُ: الْجَارَاتُ یَجْلِسْنَ عَلَى الْیَسَارِ. جوجه اول: همسایگان زن در سمت چپ می نشینند.

الْفَرْخُ الثَّانِی: مَا الْخَبْرُ؟ ماذا یَفْعَلُونَ؟ أ هَذِهِ ضِیَافَةٌ؟ جوجه دومی: چه خبر است؟ چه کار می کنند؟ آیا این مهمانی است؟

الْفَرْخُ الثَّلَاثُ: النِّسَاءُ یَجْلِبْنَ الطَّعَامَ وَ الْخُبْزَ وَ یَجْلِسْنَ جَنْبَ الْمَائِدَةِ. جوجه سوم: زنان غذاوانان می آورند و کنار سفره می نشینند.

الْفَرْخُ الْأَوَّلُ: الرِّجَالُ یَجْمَعُونَ الْحَطَبَ وَ یَجْلِبُونَ الْمَاءَ وَ بَعْدَ ذَلِكَ یَلْعَبُونَ. جوجه اول: مردان هیزم جمع می کنند و آب می آورند و بعد از آن بازی می کنند.

تَرْجِعُ الْأُمُّ وَ تَسْأَلُ فِرَاحِهَا: «ماذا حَدَثَ؟» مادر برمی گردد و از جوجه هایش می پرسد: چه اتفاقی افتاده است؟

الْفَرْخُ الثَّانِی: صَاحِبُ الْمَزْرَعَةِ طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ مِنْ جِیرَانِهِ لِجَمْعِ الْقَمْحِ. عَلَینَا بِالْفِرَارِ. جوجه دوم: صاحب مزرعه از همسایگانش برای جمع آوری گندم کمک خواست. باید فرار کنیم.

أُمُّ الْفِرَاحِ: لَا؛ نَحْنُ فِي أَمَانٍ فِي عَشْوَانَا. مادر جوجه ها: نه، ما در لانه ی مان در امان هستیم.

فِي الْيَوْمِ الثَّانِی تَخْرُجُ الْعُصْفُورَةُ مِنَ الْعَشْوِ وَ تَقُولُ لِفِرَاحِهَا: در روز دوم گنجشک از لانه خارج می شود و به جوجه هایش می گوید:

عَلَیْکِنَّ بِالْمِرَاقَبَةِ؛ إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ عُصَّةٌ. باید مراقب باشید. از دست دادن فرصت غم و اندوه است.



بَعْدَ رُجُوعِ الْأُمِّ قَالَ الْفَرَّخُ الثَّلَاثُ: بعد از بازگشت مادر جوجه سوم گفت:

صَاحِبُ الْمَزْرَعَةِ طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ مِنْ أَقْرِبَائِهِ لِجَمْعِ الْمَحْصُولِ. عَلَيْنَا بِالْفَرَارِ. صاحب مزرعه از نزدیکانش برای جمع آوری محصول کمک خواست. باید فرار کنیم.

أُمُّ الْفَرَّاحِ: نَحْنُ فِي أَمَانٍ. مادر جوجه ها: ما در امنیت هستیم.

فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ: در روز سوم الْفَرَّاحُ: سَمِعْنَا أَنَّ صَاحِبَ الْمَزْرَعَةِ يَقُولُ سَابِقًا بِجَمْعِ الْقَمْحِ بِنَفْسِي غَدًا. جوجه ها: شنیدیم که صاحب مزرعه می گوید فردا خودم جمع آوری گندم را شروع خواهم کرد.

خَافَتْ أُمُّ الْفَرَّاحِ وَقَالَتْ: «الآنَ عَلَيْنَا بِالْمُهَاجَرَةِ» مادر جوجه ها ترسید و گفت: حالا باید (بر ما لازم است) مهاجرت کنیم.

الْفَرَّاحُ يَسْأَلُنْ أُمَّهُنَّ: «لِمَاذَا عَلَيْنَا بِالْمُهَاجَرَةِ؟! هُوَ وَحِيدٌ وَبِلا صَدِيقٍ. جوجه ها از مادرشان پرسیدند: چرا باید مهاجرت کنیم؟ او تنها و بدون دوست است!

الْأُمُّ: عِنْدَمَا يَعْتمِدُ الْإِنْسَانُ عَلَى غَيْرِهِ؛ لَا يَفْعَلُ شَيْئًا مُهِمًّا؛ وَ عِنْدَمَا يَعْتمِدُ عَلَى نَفْسِهِ؛ يَقْدِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

مادر: هنگامی که انسان بر دیگران اعتماد می کند چیزی مهمی را انجام نمی دهد. و هنگامی که بر خودش اعتماد می کند (تکیه می کند) بر هر چیزی توانا است (قادر است).

صفحه ۸۹

مَاذَا يَرْفَعْنَ؟

هُنَّ يَرْفَعْنَ جَوَائِزَهُنَّ.

چه چیزی را بالا می برند؟

آنها جایزه هایشان را بالا می برند.

مَاذَا يَفْعَلُونَ؟

هُمُ يَحْصُدُونَ الْقَمْحَ.

چه کار می کنند؟

آنها گندم جمع می کنند.

أَهُمَا تَكْتُبَانِ فِي الدَّفْتَرِ؟

لا؛ هُمَا تَنْظُرَانِ إِلَى صُورَتَيْنِ.

آیا آنها در دفتر می نویسند؟

نه، آنها به دو تصویر نگاه می کنند.

إِلَى أَيْنَ يَذْهَبَانِ؟

هُمَا يَذْهَبَانِ إِلَى بَيْتِهِمَا.

به کجا می روند؟

آنها به خانه ی شان می روند.



## \*بدانیم - صفحه ۹۰

در درسهای قبل فعلهای اول شخص، دوم شخص و سوم شخص مفرد و همچنین اول شخص و دوم شخص جمع را یاد گرفتیم.

حالا نوبت فعلهای سوم شخص جمع می باشد. همانطوری که قبلا آموختیم، فعلهای مضارع ۴ علامت در ابتدا و ۴ علامت (شناسه) در آخرشان می آید. علامت هایی که در ابتدای مضارع می آید عبارتند از: (أ - ت - ی - ن) و علامت هایی که در آخر فعل های مضارع می آید، عبارتند از: (یَن - ان - ون - ن). البته آخر فعلهای مضارع در چندین مورد هیچ کدام از این علامت هارا ندارند و آخر آنها (ضمه یا همان {ُ}) می آید.

در مثال های صفحه قبل فعل های سوم شخص به ۴ صورت آمده است: ۱- سوم شخص جمع مذکر مثل یذهبون، یکتبون، یخرجون و... یعنی آنها (آن چند فرد مذکر) می روند، می نویسند، خارج می شوند و... ۲- سوم شخص جمع مؤنث مثل یذهبن،

یکتبن، یخرجن و ... یعنی آنها (آن چند مؤنث) می روند، می نویسند، خارج می شوند و ... ۳- سوم شخص مثنای مذکر مثل

یذهبان، یکتبان، یخرجان و ... یعنی آنها (آن دو فرد مذکر) می روند، می نویسند، خارج می شوند و ... ۴- سوم شخص مثنای مؤنث مثل تذهبان، تکتبان، تخرجان و ... یعنی آنها (آن دو فرد مؤنث) می روند، می نویسند، خارج می شوند و ...

پس در هر چهار مورد ترجمه می کنیم؛ آنها یا ایشان می روند، می نویسند، خارج می شوند و ... تفاوتشان در مذکر یا مؤنث بودن همچنین جمع یا مثنی بودن است در حالیکه در ترجمه فارسی هر چهار حالت به یک صورت ترجمه می شود و مادر زبان فارسی فعل مثنی یا فعل مؤنث جداگانه نداریم.

## فَنِّ تَرْجَمَه

به دو جمله زیر دقت کنید.

الف) أَنْتُمْ تَعْمَلَانِ جَيِّدًا. شما به خوبی کار می کنید.

ب) هُمَا تَعْمَلَانِ جَيِّدًا. آنها به خوبی کار می کنند.

از کجا بدانیم معنای «تَعْمَلَانِ» چیست؟

مثال الف: مربوط به دوم شخص مثنی و مثال ب: مربوط به سوم شخص مثنای مؤنث است. همان گونه که می بینید برای هر دو از یک فعل (تعملان) استفاده شده است. پس چطور معنی کنیم؟ بگوییم شما دو نفر یا آن دو نفر؟ در این جور موارد فقط در جمله قابل تشخیص هستند و در جمله، مثلا با توجه به ضمیری که وجود دارد ترجمه میکنیم. اگر انتما باشد میگوییم شما می روید. اگر هما باشد میگوییم، آنها می روند. \*در این مورد مثالهای صفحه ۹۳ به شما کمک می کند.



کے با توجہ به قاعده‌ای که خواندید؛ این جمله‌ها را ترجمه کنید.

۱. هَاتَانِ الْبِنْتَانِ تَكْتَبَانِ وَاجِبَهُمَا؛ أَأَنْتُمَا تَكْتَبَانِ أَيْضًا؟

این دختران (دو دختر) تکالیفشان را می نویسند؛ آیا شما هم می نویسید؟

۲. هُمَا جَارَتَانِ نَظِيفَتَانِ تَغْسِلَانِ سَاعَةَ الْبَيْتِ. أَأَنْتُمَا تَعْرِفَانِهِمَا؟

این همسایگان (دو همسایه ی) پاکیزه حیاط خانه را می شویند. آیا شما آنها (آن دو) را می شناسید؟

پاسخ تمرین اول: صفحه ۹۱

الف.۱      ب.۲      الف.۳      الف.۴      ب.۵

پاسخ تمرین دوم: صفحه ۹۲

۱. هَانِ قِطْعَا وَعَدَهُ خُذَا حَقِّ اسْتِ وَ اَمَا بِيْشْتَرِشَانِ نَمِي دَانَنْدِ. (فَعْلُ مَضَارِعٍ لَا يَعْلَمُوْنَ)

۲. اَنْ هَمْسَايَه هَا اَز مَهْمَانِي بَرَمِي گَرْدَنْدِ. (يَرْجِعْنَ)

۳. اَيْنِ دُو كُودَكِ بَيْنِ دَرِخْتَانِ بَا زِي مِي كَنْنَنْدِ. (تَلْعَبَانِ)

۴. اَيْنِ دُو كِشَاوَرَزِ دَرِ بَهَارِ بَرَنْجِ مِي كَارَنْدِ. (يَزْرَعَانِ)

پاسخ تمرین سوم: صفحه ۹۲

اَنْ مِجَاهِدَانِ نَامَه هَا رَا مِي نُويسَنْدِ. (يَكْتُبُوْنَ)

اَيْنِ مِجَاهِدَانِ بَرَايِ يَارِي وَطَنْشَانِ خَدْمَتِ مِي كَنْنَنْدِ. (يَخْدِمْنَ)

چَه چِيْزِي مِي كَارَنْدِ؟ گَنْدَمِ مِي كَارَنْدِ. (يَزْرَعُوْنَ)

چَه چِيْزِي جَمْعِ مِي كَنْنَنْدِ؟ پَرْتَقَالِ جَمْعِ مِي كَنْنَنْدِ. (يَجْمَعَانِ)

پاسخ تمرین چهارم: صفحه ۹۳

رديف اول (برنمی گردند)      رديف دوم (می توانند)

رديف سوم (راست می گویند)      رديف چهارم (دستور می دهند)      رديف پنجم (نگاه نمی کنید)

پاسخ تمرین پنجم: صفحه ۹۳

۱. تَكْتَبَانِ      ۲. يَرْجِعُونَ      ۳. ذَهَبَا      ۴. يَسْأَلْنَ



## پاسخ تمرین ششم: صفحه ۹۴

۱- لِلتَّعْلِيمِ      ۲- بَعْدَظَهْرٍ      ۳- فِي الْبَيْتِ      ۴- تِسْعَةَ      ۵- نَعَمْ

## پاسخ تمرین هفتم: ۹۴

۱. يَحْرُسُونَ      ۲. لَا يَكْذِبُ      ۳. خَوْفٌ      ۴. ضَحَكْتَنَّ      ۵. عِنْدَمَا      ۶. يَجْلِبُ      ۷. جَوَالَاتٍ      ۸. أَنْفُسَهُمْ      ۹. ضِيَافَةٌ      ۱۰. قَبْلَ سَنَةٍ      ۱۱. يَتَسَوَّأُ      ۱۲. قَافِلَةٌ      ۱۳. فِرَاحِي      ۱۴. قَمَحٍ      ۱۵. فِضَّةٍ      ۱۶. سَاجِدٍ      ۱۷. غَزْلَانٍ      ۱۸. ابْنِ آدَمَ      ۱۹. جُنُودٍ      ۲۰. وَسَّيْعٍ      ۲۱. أَقْرَبَاءٍ

رمز: سَكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةُ الْإِنْسَانِ: سَكُوتُ زَبَانِ سَلَامَتِي إِنْسَانٍ اسْت.

## نور السماء: صفحه ۹۶

- ۱- قطعاً من یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم، آنها را سجده کنان در برابرم دیدم.
- ۲- عزت و بزرگی برای خدا و پیامبرش و برای مومنان است اما منافقان نمی دانند.
- ۳- هر کس که در آسمان ها و زمین است غیب را نمی داند جز خدا.
- ۴- مومنان فقط (با هم) برادرند

\*\*\*\*\*

## درس نهم

\*ترجمه ی متن: سفر علمی.

طَالِبَاتُ الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورَاتٌ لِأَنَّهِنَّ سَوْفَ يَذْهَبْنَ لِسَفْرَةٍ عِلْمِيَّةٍ مِنْ شِيرَازِ إِلَى يَاسُوجِ.

دانش آموزان مدرسه خوشحال هستند زیرا آنان برای (به) سفر علمی از شیراز به یاسوج خواهند رفت  
 الْمُدِيرَةُ: سَنَذْهَبُ إِلَى سَفْرَةٍ عِلْمِيَّةٍ يَوْمَ الْخَمِيسِ فِي السَّبُوعِ الْقَادِمِ. مَدِير: دَرَهْفَتَهُ يَ آيِنْدَه رُوزِ پَنجْشَنَبِه بَه گَرْدَشِ عِلْمِي خَوَاهِيْم رِفْتِ.

عَلَيْكُنَّ بِمُرَاعَاةِ بَعْضِ الْأُمُورِ: بَایْذِ بَعْضِي اَز كَارْهَآ رَا رَاعَايَتِ كُنِيْدِ.

- تَهْيِيَةُ الْمَلَابِسِ الْمُنَاسِبَةِ؛ لِأَنَّ الْجَوَّ فِي يَاسُوجِ بَارِدٌ. تَهْيِيَةُ لِبَاسِ هَآيِ مُنَاسِبِ، زِيْرَآ هُوَادِرِ يَاسُوجِ سَرْدَاسْتِ.

- تَهْيِيَةُ مَنْشَفَةِ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ وَ فَرِشَاةٍ وَ مَعْجُونِ أَسْنَانٍ. تَهْيِيَةُ حَوْلِهِ كُوچِكِ وَ بَزْرِكِ وَ خَمِيْرْدَنْدَانِ

- الْحُضُورُ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ صَبَاحًا. حَاضِرْشْدَنْ دَرِ حِيَاظِ مَدْرَسَه دَرِ سَاعَتِ ۷ صَبِيْحِ



الطَّالِبَاتُ يَسْأَلْنَ الْمُدِيرَةَ: دانش آموزان از مدیر مدرسه می پرسند:

الْأُولَى: يَا سَيِّدَتِي، إِلَيَّ أَيْنَ نَذْهَبُ؟ اولی: به کجای رویم ای خانم

الْمُدِيرَةُ: إِلَيَّ يَا سَوْجَ وَ حَوْلَهَا. خانم مدیر: به یاسوج و اطراف آن

فِي هَذِهِ الْمُحَافِظَةِ غَابَاتٌ وَأَنْهَارٌ وَأَزْهَارٌ وَبَسَاتِينٌ وَعَيْونٌ وَشَلَلَاتٌ جَمِيلَةٌ.

در این استان جنگل ها و رودخانه و گل ها و بوستان ها و آبشارهای زیبایی است.

الثَّانِيَةُ: كَمْ يَوْمًا نَبَقَى؟ الْمُدِيرَةُ: ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ مِنَ الْخَمِيسِ إِلَى السَّبْتِ. دومی: چند روز باقی می

مانیم؟ مدیر: ۳ روز از پنجشنبه تا شنبه

الثَّلَاثَةُ: مَتَى نَرْجِعُ؟ الْمُدِيرَةُ: صَبَاحَ يَوْمِ الْاِحْدِ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ. سومی: کی برمی گردیم؟ خانم مدیر: صبح

روزی که شنبه در ساعت ۷ صبح

الرَّابِعَةُ: بِمَ نَذْهَبُ إِلَى هُنَاكَ؟ الْمُدِيرَةُ: بِالْحَافِلَةِ. چهارمی: با چه چیزی به آنجا می رویم؟ خانم مدیر: با اتوبوس.

الْخَامِسَةُ: أَيْنَ نَأْكُلُ الْفَطُورَ وَالْغَدَاءَ وَالْعِشَاءَ؟ پنجمی: کجا صبحانه، نهار و شام می خوریم.

الْمُدِيرَةُ: فِي مَطْعَمٍ نَظِيفٍ وَجَيِّدٍ. خانم مدیر: در در رستوران تمیزی و خوبی

السَّادِسَةُ: هَلِ الْجَوَالُ مَسْمُوحٌ لَنَا؟ الْمُدِيرَةُ: نَعَمْ، شَشْمِي: آيا تلفن همراه برای ما مجاز است؟ خانم مدیر: بله

السَّابِعَةُ: أَيْنَ نَبْقَى لِلِاسْتِرَاحَةِ؟ الْمُدِيرَةُ: فِي فُنْدُقِ الْمُعَلِّمِينَ. هفتمی: کجا برای استراحت می مانیم؟ مدیر: در هتل معلمان

الثَّمَانِيَةُ: هَلِ هُنَاكَ مَلْعَبٌ؟ الْمُدِيرَةُ: نَعَمْ؛ ثَلَاثَةٌ مَلْعَبٍ. هشتمی: آیا آنجا ورزشگاه (زمین

بازی) هست؟ مدیر: بله؛ ۳ ورزشگاه است

فَرِحَ الْجَمِيعُ لِهَذِهِ السَّفَرَةِ الْجَمِيلَةِ. همگی برای این سفر علمی زیبا خوشحال شدند.

\*صفحه ۱۰۲

## الفِعْلُ الْمُضَارِعُ (يَفْعَلُونَ، يَفْعَلْنَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلَانِ)

ماذا يَفْعَلُونَ؟

ماذا يَفْعَلْنَ؟

هُمْ يَسْمَعُونَ الْقُرْآنَ.

هُنَّ يَسْمَعْنَ الْقُرْآنَ.

۱. چه کار می کنند؟

۲. چه کار می کنند؟

آنها قرآن گوش می کنند. (جمع مذکر)

آنها قرآن گوش می کنند. (جمع مؤنث)



ماذا تَفَعَلان؟

هُمَا تَجْمَعانِ وَرَقَ الشَّايِ.

چه کار می کنند؟

آنها برگ چای جمع آوری می کنند. (مثنی مؤنث)

ماذا يَفَعَلان؟

هُمَا يَجْمَعانِ الأزهارَ.

چه کار می کنند؟

آنها گل ها را جمع آوری می کنند. (مثنی مذکر)

بدانیم

پرسش و پاسخ با کلمه پرسشی «کیف: چگونه»:

۱. كَيْفَ حَالِك؟ أنا بِخَيْرٍ. (حالت چطور است؟ - من خوبم)

۲. كَيْفَ وَصَلْتَ؟ بِسُرْعَةٍ (چگونه رسیدی؟ - با سرعت)

یکی از کلمات پرسشی کيف می باشد که به معنی چگونه است. هر گاه بخواهیم از چگونگی حالت چیزی یا کاری بپرسیم از کلمه ی پرسشی کيف استفاده می کنیم.

كَيْفَ تَسْأَلُ الطَّالِبَةَ؟

تَسْأَلُ مَسْرُورَةً.

آن دانش آموز چگونه می پرسد؟

با خوشحالی می پرسد

كَيْفَ يَخْرُجُ الْوَلَدُ مِنَ الصَّفِّ؟

يَخْرُجُ سَرِيعًا.

آن پسر چگونه از کلاس خارج می شود؟

به سرعت خارج می شود.

فن ترجمه

گاهی کلمه «عند» که به معنی نزد می باشد، یا «لِـ» که به معنی برای می باشد، برای مالکیت به کار می رود.

مثلاً هَلْ عِنْدَكَ قَلَمٌ؟ آیا خودکار داری؟ نَعَمْ عِنْدِي. بله دارم.

یا مثلاً لِمَنْ هَذَا الْجِوَالِ؟ این گوشی مال کیست؟ لوالدی. مال پدرم.

\*ترجمه جملات زیر تصاویر - صفحه ۱۰۲

آیا فرهنگ لغت عربی داری؟

آیا قلم آبی داری؟



بله؛ دارم.

نه؛ قلم سبز دارم

**پاسخ تمرین اول صفحه ۱۰۲**

۱- یَوْمَ الْخَمِيسِ ۲- نَعَمْ ۳- فارس ۴- یاسوج ۵- بِالْحَافِلَةِ ۶- بَارِدٌ ۷- ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ

**پاسخ تمرین دوم صفحه ۱۰۳**

آن دانش آموزان به سفر می روند. (مذکر) آن دانش آموزان به سفر می روند. (مؤنث)

این دانش آموزان از کلاسشان خارج می شوند. (مذکر) این دانش آموزان از کلاسشان خارج می شوند. (مؤنث)

**پاسخ تمرین سوم صفحه ۱۰۳**

۱- قَطْعًا خَدَاوَنَد هِیْجَ بَه مَرْدَم سَتَم نَمِی کَنَد اَمَا مَرْدَم بَه خُودِشَان سَتَم مِی کَنَنَد. (يَظْلَمُونَ و يَظْلَمُونَ)

۲- و دِیدِی مَرْدَم رَا کِه دَر دِین خَدَا وَاَرَد مِی شُوند. (يَدْخُلُونَ)

۳- مومنان در زندگی راست می گویند و دروغ نمی گویند. (يُصَدِّقُونَ و يَكْذِبُونَ)

۴- دو دختر سخن معلم را شنیدند و آنها به آن عمل کردند. (تَعْمَلَانِ)

۵- برای شام غذای زیادی روی سفره داریم؛ آن را با هم می خوریم. (نَأْكُلُ)

**پاسخ تمرین چهارم صفحه ۱۰۴**

۱) الْفُرْشَاةُ ۲) الْمَحَافِظَةُ ۳) الْأَزْهَارُ ۴) الْفَطُورُ ۵) الْعُشَّ

**پاسخ تمرین پنجم صفحه ۱۰۵**

۱- هُمَا بِخَيْرٍ ۲- لِشِرَاءٍ ۳- نَعَمْ ۴- إِلَى بَيْتِ جَدِّي ۵- لَا

**\* پاسخ تمرین ششم - صفحه ۱۰۵**حافله / شلال / فراخ / شای / أزهار / عصفور / فرشة / منشفة / عَشَّ  
خاتم / فرس / حمامة (از راست به چپ)**\* پاسخ تمرین هفتم - صفحه ۱۰۶**





۱. حَدَّثَ ۲. مَسْمُوحٌ ۳. عِنْدَهُمْ ۴. غَدَاءٌ ۵. ثَالِثٌ ۶. خَائِفٌ ۷. مَلَأَ عِبَ ۸. أَقْدَامٌ ۹. هُنَاكَ ۱۰. يَصْدُقُ ۱۱. عُصْفُورٌ ۱۲. مَحَافِظَةٌ ۱۳. شَلَالٌ ۱۴. سَادِسٌ ۱۵. شَايٌ ۱۶. مَنَشِفَةٌ
- رمز: حُسْنُ الْخَلْقِ نِصْفُ الدِّينِ: خوش اخلاقی نیمی از دین است.

## \*ترجمه جملات نور السماء- صفحه ۱۰۷\*

- ۱- هر کس در آسمان ها و هر کس در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درخت برای او سجده می کنند.
- ۲- هان قطعا دوستان خدا نه ترسی دارند و نه آنها غمگین می شوند.
- ۳- کسانی که همراه خدا معبود دیگری را قرار می دهند خواهند دانست.
- ۴- قطعا خدا همه گناهان را می آمرزد.
- ۵- قطعا خدا با ماست.

\*\*\*\*\*

## درس دهم

\*ترجمه ی متن حکمت ها

سَأَلَ مُعَلِّمُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ: مَعْلَمُ زَبَانِ عَرَبِيٍّ پُرسید:

- هَلْ تَعْرِفُونَ حِكْمًا؟ الْأَوَّلُ: نَعَمْ؛ نَعْرِفُ كَثِيرًا. آیا حکمت ها (سخنان حکیمانه) را می دانید (می شناسید)؟ اَوَّلِي: بَلَهْ زِيَادٌ مِي دَانِيْمِ

- مَنْ يَعْرِفُ حَدِيثًا حَوْلَ قِيَمَةِ الْعِلْمِ؟ الثَّانِي: الْعِلْمُ كَنْزٌ. چه کسی سخنی درباره ارزش دانش می داند؟ دَوْمِي: دَانِشٌ كَنْجٌ اسْتِ.

- مَنْ يَذْكُرُ حَدِيثًا عَنِ اتِّحَادِ الثَّلَاثِ: يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ. چه کسی سخنی درباره اتحاد به یاد می آورد؟ سَوْمِي: دَسْتُ خُدَا بَا جَمَاعَتِ اسْتِ.

- مَنْ يَعْلَمُ مِنْكُمْ حِكْمَةً حَوْلَ الْفُرْصَةِ؟ الرَّابِعُ: إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ.

چه کسی از شما حکمتی درباره فرصت می داند؟ چَهَارْمِي: اَز دَسْتِ دَادِنِ فَرْصَتِ غِصَّةِ اسْتِ

- مَنْ يَقُولُ حَدِيثًا حَوْلَ الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ؟ الْخَامِسُ: حُسْنُ الْخَلْقِ نِصْفُ الدِّينِ.



چه کسی از شما سخنی درباره اخلاق نیکو می گوید؟ پنجمی: خوش اخلاقی نیمی از دین است  
- مَنْ يَعْرِفُ حِكْمَةً حَوْلَ مُدَارَاةِ النَّاسِ؟ السَّادِسُ: سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي الْمُدَارَاةِ.

چه کسی حکمتی درباره مدارا کردن با مردم می داند(می شناسد)؟ ششمی: سلامتی زندگی در مدارا کردن است.  
- مَنْ يَعْرِفُ مَثَلًا حَوْلَ صِفَةِ الْمُؤْمِنِ؟ السَّابِعُ: الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ.

چه کسی مثلی پیرامون ویژگی مومن می داند؟ هفتمی: مومن کم سخن و پرکار است.  
- مَنْ يَعْرِفُ حَدِيثًا حَوْلَ أَهْمِيَّةِ الصَّلَاةِ؟ الثَّامِنُ: الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ. چه کسی سخنی درباره اهمیت نماز می  
داند؟ هشتمی: نماز ستون دین است.

- مَنْ يَذْكُرُ حَدِيثًا حَوْلَ التَّفَكُّرِ؟ التَّاسِعُ: تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً.

چه کسی سخنی درباره فکر کردن به یاد می آورد؟ نهمی: یک ساعت فکر کردن از هفتاد سال عبادت بهتر است.  
- مَا فَائِدَةُ الْأَمْثَالِ وَالْحِكْمِ؟ الْعَاشِرُ: كُنُوزُ اللَّغَةِ، فَايِدَةُ مَثَلِهَا وَحِكْمَتُهَا چيست؟ دهمی: گنج های زبان است.  
- هَلْ تَعْرِفُونَ إِجَابَةَ أُخْرَى؟ الْحَادِي عَشَرَ: نَعَمْ؛ الْأَمْثَالُ وَالْحِكْمُ مِيرَاثُ أَجْدَادِنَا.

آیا پاسخ دیگری می دانید؟ یازدهمی: بله مثل ها و حکمت ها میراث نیاکان ما هستند  
- مَا شَاءَ اللَّهُ! كُلُّ الْأَجَابَاتِ صَحِيحَةٌ. مَا شَاءَ اللَّهُ! تمام پاسخ ها درست هستند.

### بدانیم

ما سال گذشته با اعداد اصلی آشنا شدید. اعداد اصلی یعنی یک - دو - سه و..... که به عربی تا دوازده را آموخته بودیم:

واحد - اثنان - ثلاثة - اربعة - خمسة - ستة - سبعة - ثمانية - تسعة - عشرة - احد عشر - اثناعشر.

اما اعدادی که حالا یاد می گیریم، اعداد ترتیبی هستند یعنی برای اینکه رتبه و جایگاه چیزی یا کسی را مشخص نماییم از این اعداد استفاده می کنیم. مثلا، نفر سوم یا تمرین پنجم یا درس دهم. این اعداد نیز مانند اعداد اصلی هم بصورت مذکر می آیند و هم بصورت مؤنث. که از یک تا ۱۲ به این صورت است که همه آنها با حرف ة مؤنث می شوند بجز الاول که نوشته می شود الأولى و خوانده می شود الأولى

مذکر: الاول - الثاني - الثالث - الرابع - الخامس - السادس - السابع - الثامن - التاسع - العاشر - الحادي عشر - الثاني عشر



مؤنث:الأولى - الثانية - الثالثة - الرابعة - الخامسة - السادسة - السابعة - الثامنة - التاسعة - العاشرة - الحادية عشرة -  
الثانية عشرة

### \* پاسخ تمرین اول صفحه ۱۱۴

۱- الحادى عشر ۲- الخمیس ۳- الثامن ۴- الأول ۵- الخریف \* پاسخ تمرین دوم صفحه ۱۱۵

میوه اول انار و دومی انگور و سومی سیب و چهارمی موز و پنجمی پرتقال و ششمی خرما است.

\* توجه: در این تمرین از اعداد ترتیبی استفاده شده بود.

### پاسخ تمرین سوم صفحه ۱۱۶

۱. العریبة ۲. الربیع ۳. المعجم ۴. الدموع ۵. المسجد ۶. الفطور ۷. المستوصف ۸. السنة

### پاسخ تمرین چهارم - صفحه ۱۱۸

۱. خیر الأمور أوسطها (اندازه ننگه دار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست)

۲. سکوت انسان سلامه الإنسان (زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد.)

۳. العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر (عالم بی عمل به چه ماند؟ به زنبور بی عسل.)

۴. من زرع العدوان حصد الخسران (درخت دوستی بنشان که کام دل بی شمار آرد / نهال دشمنی برکن که رنج بی

شمار آرد.)

۵. زينة الباطن خير من زينة الظاهر. (تن آدمی شریف است به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست نشان آدمیت)

### پاسخ تمرین پنجم صفحه ۱۱۷

الخامسة (ساعت ۵)      الرابعة (ساعت ۴)      العاشرة (ساعت ۱۰)      الواحدة (ساعت ۱)

الثانية (ساعت ۲)      الحادية عشرة (ساعت ۱۱)      السادسة (ساعت ۶)      التاسعة (ساعت ۷)

نکته: همانطور که در تصاویر بالا می بینید، برای ساعت شماری از اعداد ترتیبی مؤنث استفاده می شود.

### پاسخ تمرین ششم صفحه ۱۱۸

مرقد امامان (ع) کجاست؟

مرقد امام علی (ع) در نجف اشرف است. - مرقد امام دوم و چهارم و پنجم و ششم (ع) در (قبرستان) بقیع شریف هست.



و مرقد امام سوم(ع) در کربلاست. - و مرقد امام هفتم و نهم (ع) در کاظمین است.  
و مرقد امام هشتم (ع) در مشهد در استان خراسان رضوی است. - و مرقد امام دهم و یازدهم(ع) در سامرا است.  
و امام دوازدهم(عج) زنده و از دیدگان غایب است.

